



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: بررسی تمسک به دلیل حفظ نظام در اثبات مشروعیت شخصیتهای حقوقی تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۲۲

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین

### خلاصه ما سبق

از آن چه در سابق بیان شد، روشن گردید که از عدم مشروعیت شخصیت های حقوقی (غیر از مستثنیاتی مانند دولت وقضا)، اختلال در نظام پیش نمی آید و نهایتا این مساله منجر به تضییع حقوق و اموال می شود که اولاً قابل تدارک هست و ثانیاً اگر قابل تدارک هم نباشد، غیر از لزوم هرج و مرج و اختلال در نظام است، و داخل در ادله ای مانند لاضرر، لاجرح و امثالهم است.

### دلیل اختلال نظام در کلام فقها

همان طور که سابقاً بیان شد، بعضی از فقها دلیل اختلال نظام را به عنوان دلیلی بر مشروعیت منصب قضا و وجوب تصدی آن ولو به نحو کفایی مطرح کرده اند که کسانی اهلیت دارند متصدی آن شوند یا اگر ندارند، اهلیت پیدا کنند و متصدی شوند.

### کلام مرحوم آخوند در کتاب القضا و سرایت آن به بحث مشروعیت شخصیت های حقوقی

مرحوم آخوند در بحث قضا همین اشکال را مطرح کرده اند که از نبود قاضی، اختلال نظامی که عقل به ضرورت اجتناب از آن حکم می کند (و بعد از آن از ما حکم به العقل حکم به العقل استنتاج می کنیم یا از خارج می دانیم قطعاً شارع راضی به اختلال نظام نیست)، لازم نمی آید و نهایت امر این است که اگر کسی برای قضاوت و زدن قول فصل نباشد، بعضی از اموال و حقوق استیفا نمی شود. همین بیان را می توان در ما نحن فیه که مشروعیت شخصیت های حقوقی هست گفت، چنانچه گذشت.

### تفاوت ملاک اختلال نظام و ملاک تضییع حقوق در کلام مرحوم آخوند

عبارت مرحوم آخوند در کتاب القضاء این است: ان ما ذکره من توقف نظام نوع الانسان وانّ الظلم من شیم النفوس فلا بد من حاکم ینتصف من الظالم للمظلوم كما تری غیر نقی عن الاشکال لأن حصول الاختلال فی نظام نوع الانسان علی نحو یستقل العقل بوجوب دفعه من صرف عدم وجود من کان قوله فصلاً ممنوع جداً اذ غاية ما یلزم من عدمه تفویت بعض الحقوق وتضییعه و این هذا من الاختلال الواجب دفعه وبالجملة لا یتعقل من عدم وجود القاضی سوی ما ذکرنا ومن البدیهی انه لا حکم للعقل بوجوب تدارک مثلها.

### اشکال به کلام آخوند در عدم لزوم اختلال در مورد دولت وقضاوت

در مورد قضاوت و قاضی یا ولی امر و حکومت شاید خدشه داشته باشیم، چراکه مساله در این دو مورد فقط بحث تضییع حقوق نیست و ممکن است واقعا اختلال نظام پیش بیاید و موجب ادامه درگیری ها و لشکرکشی های خیابانی و هرج و مرج شود.

### سرایت و پذیرفتن اشکال آخوند به مشروعیت شخصیت های حقوقی از راه اختلال نظام

اما در مورد شخصیت های حقوقی غیر دولتی مثل جمعیت ها، خیریه ها، شرکت ها و بانک های غیردولتی و... نمی توان لزوم هرج و مرج را پذیرفت و حداکثر می توان گفت که ممکن است بعضی حقوق تلف شود که همان طور که گذشت قابل تدارک است، چرا که اموالی که در اختیار این شخصیت های حقوقی هست را اگر از قبیل مجهول المالک بدانیم با اذن حاکم قابل تصرف است و اشخاص می توانند حق خود را استیفاء کنند و اگر از قبیل مال مشترک است قابل افراز است. و بر فرض عدم امکان تدارک نهایتا تضییع بعضی از حقوق لازم می آید که این غیر از دلیل هرج و مرجی است، که به نهادهای حقوقی مشروعیت ببخشد. چطور می توان پذیرفت که از نبود این نهادها اختلال در زندگی پیش می آید حال آن که مردم قرن ها بدون آن ها زندگی کرده اند.

### **اشکال صغروی مرحوم آخوند در مورد تضییع حقوق با وجود منصب قضاوت**

در ادامه مرحوم آخوند می فرمایند: بل ممکن ان يقال بوجود مثلها بوجوده! اذ قد يتفق صيرورة الحكم سببا لتفويت الحق كيف والخطا والنسيان كالطبيعة الثانية للانسان يعنى ممكن است گفته شود حتی با وجود قاضی هم تلف مال و حقوق لازم می آید، چراکه قاضی هم ممکن است خطا کند.

از این گذشته داوری قاضی حتی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس بینة ویمین بود (فلذا حضرت فرمودند اگر این چیزی که بر اساس بینة و یمین به کسی داده اند، شخص می داند که حق او نیست، در واقع قطعه ای از آتش برده است).

### **سرایت و پذیرش اشکال صغروی مرحوم آخوند به ما نحن فیه**

این بیان را نیز در ما نحن فیه می توان آورد با این توضیح که چه بسا خود نهادهای حقوقی باعث تضییع حقوقی بشود مثل خلق پول و ایجاد تورم توسط بانک ها، ضربه های شرکت های بزرگ به کاسبان جزء... . همین بیان در مورد دلیل قبل (قاعده عدم ذهاب حق) هم قابل طرح است، چراکه گاهی همین شخصیت های حقوقی باعث ذهاب حق الناس می شوند.

### **نکته جدید مرحوم آخوند در مورد دلیل اکثری بودن استیفای حقوق در برپایی منصب قضاوت**

سپس مرحوم آخوند التفتات جدیدی می کنند به این که ممکن است گفته شود، اکثر قضاات حکم به حق می کنند و مقداری که استیفای حق می شود بیش از میزانی است که تضییع رخ می دهد که همین بیان را در ما نحن فیه می توان گفت (یعنی فواید شخصیت های حقوقی بیشتر از ضررها و تضییع حقوق هایی است که در اثر آن ها انجام می شود) که باید اولاً از جهت صغروی بررسی شود، ثانیاً بر فرض صحت آن، باید توجه داشت که این مطلب ملاک حکم مستقل و جزمی عقلی را که سبب مشروعیت بشود ندارد، و داخل در استحسانات و ظنون است. عبارت مرحوم آخوند چنین است: واكثرية تلك عن هذه على تقدير تسليمها لايجدى ما لم يصل الى حد اختلال النظام.

### **بیان مرحوم آخوند در غیر متوقف بودن استیفای حقوق بر مشروعیت منصب قضاوت**

مطلب دیگری مرحوم آخوند در ادامه مطرح کرده اند که این نیز می تواند قابل سرایت به ما نحن فیه باشد، عبارت ایشان چنین است: هذا كله مع ان استيفاء الحقوق للمستحق غير متوقف غالبا على وجود القاضي بل قد يقوم بذلك غيره من ذوي الحشمة والجاه والجلال اذا اتفق لهم العلم من الشواهد الخارجية والداخلية.

### **اشکال به بیان مرحوم آخوند در قضاوت و سرایت و پذیرش نکته ایشان در شخصیت های حقوقی**

همان طور که بیان شد، نمی توان در مورد قضاوت پذیرفت که هر کس با توسل به یک قلدر حق خود را استیفا کند یا خود قلدرها حقوق خود را استیفا کنند، چراکه هرج و مرج، جنگ و درگیری لازم می آید. اما در مورد شخصیت های حقوقی همان طور که سابقا گذشت، می توان گفت استیفای حقوق متوقف بر مشروعیت آن ها نیست، چنانچه مفصلاً در سابق گذشت.

### **سرایت نکته مرحوم آخوند در غیر متوقف بودن تامین مصالح بر مشروعیت شخصیت های حقوقی**

همین طور اگر قائل شویم مصالح زیادی مترتب بر نهادهای حقوقی است، با توجه به این که امکان جایگزینی به وسیله نهادهایی که مشروعیت آن ها ثابت است، وجود دارد (مثل نهادهای دولتی یا شرکت ها، بانک ها و... با مالکیت افراد حقیقی)، نمی تواند دلیل برای مشروعیت بخشی به شخصیت های حقوقی که مشروعیت آن ها مشکوک است، به شمار رود.

### **اشاره مرحوم محقق عراقی به نکته اخیر در باب قضاوت و اشکال به بیان ایشان**

مرحوم محقق عراقی نیز در کتاب القضاة خود، به همین معنا برای منع لزوم اختلال نظام از عدم وجود قاضی اشاره کرده اند. تعبیر ایشان چنین است: لامکان احقاق الحقوق بطور آخر. البته به نظر می رسد، ایشان دلیل اختلال نظام را با دلیل تضییع حقوق اشتباه کرده باشند، که از این جهت بیان مرحوم آخوند، بیان روشن تری است.

### **سرایت اشکال عدم توقف به تمسک به دلیل لاضرر ولا حرج**

با توضیحی که در مورد دلیل لایصلح ذهاب حق احد و دلیل اختلال نظام بیان شد، روشن می شود که استدلال به قاعده لاضرر یا لاحرج نیز برای مشروعیت بخشی به شخصیت های حقوقی ناتمام است. (بحث در مورد مفاد قاعده لاضرر واختلاف مبنا در آن وتأثیر آن در ما نحن فیه)

### **لسان نفی در قاعده لاضرر**

در مورد لاضرر یک بحث این است آیا لاضرر می تواند جعل حکم مانع ضرر هم بکند یا صرفا ناظر به نفی حکم ضرری است؟ که مرحوم شیخ در رسائل هم مطرح کرده اند. برخی مانند مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقای خوئی فرموده اند که لسان دلیل لاضرر نفی است، بنابراین تنها نفی حکم ضرری می کند مثلا شارع فرموده است اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الى المرافق، که اگر وضو برای شخصی ضرر داشته باشد وجوب آن از او برداشته می شود یا مثلا فرموده است کتب علیکم الصیام کما کتب علی اللذین من قبلکم که اگر روزه برای کسی ضرر داشته باشد، لاضرر این حکم را که از طرف شارع جعل شده است، برمی دارد و حکم را مقید به موارد غیر ضرری می کند (چه بگوییم به لسان حکومت است چه تخصیص)، به عبارت دیگر لاضرر ناظر به احکام مجعوله شارع و در مقام توضیح آن ها است و نمی تواند خودش حکمی را جعل کند. بنابر این مبنا، لاضرر نمی تواند جعل مشروعیت برای شخصیت های حقوقی بکند، چرا که عملکرد آن صرفا نفی حکم است نه جعل آن.

### **نظارت لاضرر به ضرر خارجی**

اما در مقابل بعضی دیگر مانند شهید صدر لسان لاضرر را نفی ضرر تکوینی می دانند. توضیح این که چون می دانیم معنا ندارد ضرر خارجی به طور مطلق نفی شود، مقصود این است که ضرر خارجی که مستند به شرع و شارع مقدس باشد وجود ندارد و شارع هرگز منشا ضرر خارجی نخواهد شد، چه منشا آن جعل شارع باشد و چه سکوت وعدم جعل (اقتضای اطلاق لاضرر). مثلا اگر جایی عدم مشروعیت طلاق زن برای طلاق خودش یا ولی امر برای طلاق او، سبب ضرر باشد (مانند این که شوهر به وظایف شوهری عمل نمی کند، نفقه نمی پردازد وزن را هم محبوس کرده است)، طبق مبنای دوم که ضرر را اگر مستند به سکوت وعدم جعل و عدم مشروعیت شارع هم باشد نفی می کند، می توان اثبات مشروعیت ولایت بر طلاق کرد. بنا بر این مبنا است که ممکن است بگوییم، چون عدم جعل مشروعیت شخصیت های حقوقی سبب ضرر یا تضییع حقوق و اموال می شود باید به اقتضای لاضرر قائل به مشروعیت آن ها شویم، تا ضرر مستند به شارع نشود.

### **شخصی بودن ضرر**

در صورت پذیرش مبنای دوم، باید سراغ بحث های دیگر در لاضرر برویم. از جمله این که در لاضرر گفته اند، ضرر باید شخصی باشد و ضرر نوعی کافی نیست. بنابراین نمی توان به طور کلی قائل به مشروعیت شخصیت های حقوقی شد، و از این جهت محدود به معاملاتی است که عدم مشروعیت آن ها برای شخص خاص سبب ضرر شود.

## استناد ضرر به شارع

بحث دیگر در لاضرر این است که ضرر نباید مستند به اقدام خود شخص باشد(که به نظر می رسد همه یا اکثر موارد شخصیت های حقوقی از همین قبیل باشد)، چراکه که لاضرر، ضررهای مستند به شارع و شرع را نفی می کند.

### بررسی صغروی تحقق ضرر و کیفیت نفی آن در شخصیت های حقوقی

همه این مطالب مبنی بر این است که ضرر تحقق پیدا کند، در حالی که بیان شد اولاً اموال و حقوق اشخاص محفوظ و با اجازه حاکم از اموالی که در اختیار شخصیت های حقوقی هستند قابل استیفا می باشند، ثانیاً از راه های دیگر که قبلاً بیان شد، مانند ورود ولی فقیه به احکام تکلیفی معاملاتی یا نهاد های دیگر(مانند نهادهای دولتی یا نهادهایی که مالکین شخصی دارند) قابل جبران ونفی است(یعنی نفی ضرر منحصر در اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی نیست، بلکه راه های مشروع دیگری وجود دارد). فلذا دلیل لاضرر نیز برای اثبات مشروعیت شخصیت های حقوقی ناتمام است.

